

التَّاطِرُ إِلَى وَجهِ اللَّهِ الْبَهِيِّ الْأَبْهِيِّ جَنَابِ الْوَرَقَاءِ عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ مَالِكِ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ

حمد مقدّس از ذکر و اصغا مالک اسماء را لایق و سزاست که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منور فرمود و سماء دانائی را بانجم بینائی مطرّز نمود جهان دانش نزد قطرهئی از دریای دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نماید و عالم بینائی نزد ظهور نقطه کتابش خود را اعمی و اصم ملاحظه کند عند ظهور اختیارش یفعل ما یشاء متحرّیر و مبهوت و عند بروز اقتدارش یحکم ما یرید منصعق و مطروح عرصه معانی از حرکت قلم اعلى منزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعه انوار شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قمیصش حدائق قلوب عشاق را تازه و خرّم نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطر فرموده از یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پزمرده تازه شده زهی جسارت که خادم فانی در این مقام نطق نماید و زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرد مردگانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان چه کرم مبذول دارد هیکل فانی را بعدم راجع کند یا حیات پابنده عطا فرماید الأمر بیده يعطی و یمنع و هو الأمر الحاکم التَّاطِرُ الشَّاهِدُ الْخَبِيرُ

از حقّ جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است در لیالی و ایام بکمال عجز و ابتهاج تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید تا کل بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و به ما اراده الله عامل شوند انشاء الله امید است که نفوس مقدّسه منقطعۀ مطمئنۀ از ریحق بیان سرمست شده در عرصه امکان درآیند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذا اليوم المبارک حبّذا هذا اليوم المقدّس الّذی فیہ سرت التَّسْمَةِ و نطق لسان الأحدیة و ظهر ما کان مکنوناً فی خزائن قدره رَبَّنَا الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ

سبحانک یا من الیک توجّهت الأشياء و بک انشقت الأرض و انفطرت السَّمَاءُ و الی بحر اسمک الأعظم سرعت حقائق الأسماء اسئلک باسمک الْقَيُّومِ و سلطانک المهیمن علی ما کان و ما یكون بأن تکتب لأولیائک من قلمک الأعلى ما ینفعهم فی الآخرة و الأولى ای ربّ تری احبتک بین اشقیاء خلقک و تسمع صریخهم و ضجیحهم و حنینهم فی ایامک اسئلک بالاسم الّذی به سخرت الوجود من ممالک الغیب و الشُّهُودِ بأن تکشف الحجاب عن وجوه عبادک و خلقک لیتوجّهوا الیک و یسمعوا ندائک الّذی ارتفع بین الأرض و السَّمَاءِ ای ربّ خلّصهم عمّا یمنعهم عن التّقرب الیک و الوفود فی فناء قباب عظمتک ای ربّ فاکشف لهم کما کشفت لأولیائک و عرفهم نفسک و ما اظهرته بقدرتک و سلطانک انت الّذی لا تعجزک الشُّنونات و لا تمنعک الاشارات تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و عندک علم کلّشیء فی کتاب ما اطّلع به الا نفسک لا اله الا انت العلیم الخبیر

یا محبوب قلبی و حبیب فؤادی قد اخبرنی صغیر طیر بیانک و علّمتنی هدیر عندلیب ذکرک و ثنائک ما سرّتی بسرور عجز الخادم عن وصفه علی ما هو علیه یشهد بذلك محبوبک و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِینِ فَلَمَّا هَزَّتْنِي أرياح المحبّة و اجتذبتنی ما نطقت به فی ثناء مالک الأحدیة اخذت الكتاب و اقبلت الی العزیز الوهاب الی ان دخلت و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فیہ اذا توجّه الیّ وجه المحبوب قال جلّ کبریائه یا ورقاء قد ظهر ما هو الموعود فی الكتاب و اظهر ما عجز عن عرفانه اولوا الأبواب لعمره قد اتی بآیات طاف حولها امّ الكتاب یا ورقاء انّ الكتاب ینطق و الناس هم لا یفقهون و المیزان ینادی و هم لا یشعرون و الصّراط یریح و هم لا یفقهون قد نبذوا الواح الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من مطالع الطُّنُونِ الّذین جادلوا بآیات الله و نقضوا میثاقه و انکروا امره الّذی احاط الوجود قل هذا یوم فیہ ماج بحر حیوان امام وجه الرّحمن و جرى فرات العلم و البیان عن یمین العرش ان انتم تعلمون هذا یوم فیہ ظهر ما لا ظهر من قبل و اشرقت من افق سماء السّجّج شمس الحکمة و البرهان و ملأ الأدیان هم عنها معرضون قل یا اهل الأرض قوموا عن مقاعدکم

ثمّ اقبلوا الى الأفق الأعلى تالله أنّه انار باسم ربّنا الأقدس الأبهى اياكم ان تمنعكم شئونات الورى عن مالك الغيب و الشّهود قل أنّه ظهر بالحقّ و لا يمنعه ظلم العلماء و لا شوكة الأمراء و لا سطوة الّذين اعرضوا عن الحقّ علّام الغيوب قل هذا يوم البيان قوموا عن رقد الهوى ثمّ اذكروا مالك الأسماء أنّه خير لكم لو انتم تعرفون هذا يوم فيه قام كل قائم لخدمة الأمر و نطق كلّ ناطق بثناء الله المهيمن القيوم قل يا قوم ضعوا ما عرفتموه من قبل و خذوا ما ترونه اليوم فى مقامه المحمود يا ورقاء قد حضر العبد الحاضر بكتابك و قرأه لدى الوجه انّ ربّك لهو السميع قد سمعنا ذكرك و ثنائك و مناجاتك و وجدنا عرف حبّك و خضوعك و خشوعك و اقبالك الى الله ربّ العالمين قد شهد كلّ كلمة من كلماتك لعظمة الله و سلطانه و ظهوره و بروزه و كبريائه انّ ربّك لهو العليم ان افرح بهذا الذّكر الّذى به جرى كوثر الحيوان فى الامكان و هدرت طير البقاء على الأغصان انه لا اله الاّ انا الفرد الخبير اناّ ذكركناك بعد رجوعك فى الواح شتىّ بذكر انجذبت به افئدة العارفين كن قائماً على خدمة امر ربّك و ناطقاً بثنائه و هادياً الى سبيله المستقيم يا ورقاء در اياميكه ملاً بيان از سطوت اهل اديان مضطرب و پريشان اينمظلوم فرداً واحداً بر امر قيام نمود بثنائيكه منع علما و وضواى عرفا و ظلم امرا او را از ما اراد منع نمود انّ قلمى الأعلى قد جال فيكلّ الأحيان فى ميدان الحكمة و البيان الى ان اسمع الكلّ ندائه و اظهر للكلّ حجّته و برهانه در بعض سنين بلايائى وارد كه غير علم الهى از احصاى آن قاصر و عاجز مع ذلك قلم در ليالى و ايام از حرکت بازماند و لسان صمت اختيار نمود و چون كلمه عليا انتشار يافت و اعلام ذكر و ثنا بر اعلى الأعلام منصوب و شمس اطمينان فى الجملة اشراق نمود نعيم غراب و طنين ذباب از خلف حجاب ظاهر قسم بنداى مالك اسماء كه از شطر سجن مرتفعست بشأنى خوف و اضطراب نفوس غافله را اخذ نموده بود كه ديار بديار ميديوندند و از جبل بجبل پناه ميچستند حال بكمال ضعيفه و بغضا ظاهر گشته اند و در اضلال نفوس بهر وسيلهئى متمسكند عجب است از نفوسيكه بمصدر ظنون و مطلع اوهام تشبّث نموده اند قد خسر الّذين كفروا بالله و آياته و سلطانه و عظمته و اقتداره و اتبعوا من هو اخسر منهم لدى الله العليّ العظيم انتهى يا حبيب فؤادى فى الحقيقه عباد باوهام راغب ترند از ظهورات يقين جميع اهل بيان مطلقند كه اين عبد با نفس مستوره بوده و در سنين متواليه غير اين عبد كسى با او نبوده مع ذلك از نفوسيكه ابدأ اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگويند ميپذيرند و از اينعبد تا حال احدى از آن نفوس سؤال نموده تا مطلع شود بر آنچه اليوم از او غافل و محجوب است فوالّذى انطق الأشياء بذكره و ثنائه كه مطيعين مع قلت در ايتشان چندين رتبه اعلى و ارفع از مطاعشان مشاهده ميشوند فوالّذى نفسى بيده لله گفته و لله عرض مينمايم كه شايد بعضى بقوت بيان حجبات را خرق نمايند و بانوار فجر يوم الهى و ما ظهر فيه فائز شوند انشاءالله حقّ جلّ جلاله تأييد فرمايد تا بمقام اطفؤوا سراج الأوهام قد طلع صبح اليقين فائز شوند ولكن هيهات هيهات چه كه اغراض نفسانيّه اغماض آورد و حجبات اوهاميه قلب و بصر را از مشاهده منع نمود بعضى از احزاب كه باوهام و ظنون تربيت شده اند بسيار مشكلست نجات ايشان چه كه بسلاسل ظنون و قيود اوهام مقيد مشاهده ميشوند و حزب فرقان احجب از جميع ملل ديده ميشوند چه كه امام وجوههم قصص فارغة و عن ورائهم اخبار كاذبه و عن يمينهم اذكار ظنونيه و عن يسارهم افكار وهميه اين ايام در اينمقامات اينكلمه مقدسه مباركه از افق اراده منزل آيات اشراق نمود قوله جلّ كبريائه از جعفر برادر عسكرى سؤال نمودند كه آيا از برادر تو اولادى ماند فرمودند طفلى بود و فوت شد بعد كه هياكل مجعوله اينكلمه را شنيدند تكذيب نمودند و او را كذاب ناميدند ملاحظه نماييد كه ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسيد بعد ذكر ناحيه مقدسه و ظهور تواقيع بميان آمد بهمان تفصيلات كه از قبل شنيديد حقّ انصاف عنايت كند امثال آن نفوس را كه ناس بيچاره را در تيه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابى لهب گذاشتند حال مدتها هم اين لقب كذاب از براى آن ناطق صادق مابين آل فرعون خواهد بود اين نفوس مجعوله كذبه بهمان تشبّثات متشبّثند اصل مشيشان بهمان طريق و سبيل است بايد نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلع شوند و بوساوس حزب شيطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم بروشنى آفتاب عدل مقصود اينمظلوم آنكه نفوس قويّه بر امر قيام نمايند و ناس را از شرّ شياطين حفظ كنند تا بمقامى وارد شوند

که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را معدوم و مفقود شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید و به ما ظاهر منه اینست وصیت حق دوستان خود را و در مقام دیگر اینکلمه علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق نمود قوله جلّ کبریائه تا حال حجباتیکه مابین اهل فرقان بوده تمام آنرا خرق نمودیم و اصنام اوهام را بتمامه نشکستیم اگر این دو واقع شود وربّ العالمین ملاً البیان یرون انفسهم فی اسفل السّافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود و عضد قوت از هم ریخت ولکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هرآینه کل بعرفان آنچه لدی الحقّ مذکور است فائز میشدند ولکنّ الله یشهد أنّهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و انا المحصى العلیم انتهی بشأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبیکه خود را ناجی می‌شمرند اهل سنّه و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم باید متولّد شود چه که میگویند از رسول الله روح ما سواه فداه حدیثیکه مدلّ بر وجود آنحضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سیّد البشر علیه بهاء الله مالک القدر و همچنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم است چه مقدار از نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید نمودند عجب در اینست مع آنکه مشاهده مینمایند که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده‌اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه غیر ناجیه جمال احدیه را در هوا آویختند و وارد آوردند آنچه را که اولین و آخرین از او احتراز می‌جستند بر اهل بیان لازمست که در آنچه مابین اهل فرقان بوده تفکر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و ببیند آنچه را که دیدن آن لازمست در اینصورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور و الا حیوان اشرف از او از حقّ جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی‌الجلال سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه بمعرضین و منکرین و ما عندهم که شاید نسیم رحمت صبحگاهی در این یوم الهی مرور نماید و کل را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزین فرماید

اینکه در باره حضرت والد علیه بهاء الله الأبھی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابدع بیان مذکور و فائز شدند تفکر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توقّف میفرمودند و بابدع بیان ذکر مینمودند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاً له و مریناً لحضرته انّ الفضل بیده یعطی کیف یشاء انه لهو الغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله ارسال شد انشاءالله میرسد و بان فائز میشوند و همچو بنظر میآید که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه بهاء الله حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد آنچه ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجه مقبول افتاد فرمودند انشاءالله مؤید باشند بانتشار آیات الهی و بیّنات و شئون و ظهوراتش

و اینکه اراده توجّه بانجهات فرمودید بسیار محبوبست چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطلع نبوده و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حقیف سدره منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات آنجناب حجبات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات اینکلمه محکمه متقنه مبارکه از افق فم مالک احدیه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریائه مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند و در مقام دیگر اینکلمه مبارکه مشرق و ظاهر اتی انا بدیع السّموات و الأرض چه که بقبل و بعد شبیه نبوده و نیست اینست بدیع من جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهی

و اینکه در باره دوستان ارض یاء بهاء الله علیهم مرقوم داشتید اینجواب از سماء مشیت الهی نازل

هو الأقدم الأعظم الأقدس العلیّ الأبھی

يا اهل يآء ان استمعوا ندآء مالك الأسمآء الذى ينادىكم فى السجن الأعظم و يدعوكم الى مقام جعله الله مقدساً عن اوصاف الملل كلها و منزهاً عن اذكارهم و اشاراتهم أنه لهو المقتدر الذى به نصب علم يفعل ما يشآء و ارتفعت راية يحكم ما يريد طوبى لقوى نطق بهذا الذكر الأعظم و لنفس اقبلت الى صراطه المستقيم انا دخلنا السجن و دعونا الكل الى الله رب العالمين على شأن ما منعنا الجنود و لا الصفوف و لا زماجير الأبطال و الأمراء و لا ضوضآء العلماء و العرفآء طوبى لعبد فاز بما اراد الله و ويل للغافلين هذا يوم فيه ظهرت الزلازل و ناحت القبائل و صاحت الأرامل و اقشعرت جلود الذين جادلوا بآيات الله و برهانه و انكروا كتابه الظاهر المبين قل يا اهل البيان دعوا ما عندكم تالله قد اتى الرحمن ببرهان لا يقوم معه ما عند الأحزاب يشهد بذلك مالك الرقاب فى هذا اللوح العظيم قل ان المظلوم يهدىكم لوجه الله و يأمركم بما تقر به عيون الذين اذا سمعوا الندآء سرعوا الى الأفق الأعلى و اجابوا ربهم التاطق البصير اياكم ان تمنعكم شئون الخلق عن الحق دعوا ما عند الناس بهذا الاسم الذى ظهر به كل امر حكيم ان انصروا ربكم الرحمن بالحكمة و البيان هذا ما امرتم به فى سنين متواليات و فى هذا اللوح الذى ينطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم أنه لا اله الا انا العزيز الكريم انا حملنا الشدائد و المحن فى السر و العلن لارتفاع امر الله فلما ارتفع بالحق ظهر ظنين الذباب عن خلف الحجاب بما ناح به كل نبي و صاح كل رسول امين قل يا ملأ البيان ان انصفوا فى امر ربكم الرحمن اياكم ان يمنعكم ما منع اهل الفرقان عن التوجه الى البحر الأعظم و اياكم ان تحجبكم ما احتجب به الأمم اتقوا الله و لا تتبعوا كل ناعق بعيد ان اقبلوا بالاستقامة الكبرى الى الأفق الأعلى لعمر الله هذا خير لكم عما خلق فى الأرض و السماء يشهد بذلك مالك الأسمآء فى هذا اللوح البديع كم من عبد انجذب من آيات ربه على شأن ما خوفته سطوة الأمراء و لا شوكة الأقوياء سرعوا فى بيدآء المحبة و الوفاء و قالوا لبيك لبيك يا محبوب القلوب و لبيك لبيك يا مقصود من فى السموات و الأرضين كذلك نطق لسان العظمة فضلاً من عنده ليظهر ما كان مستوراً فى كثر الله و مسطوراً فى كتب المرسلين خذوا كتاب الله بقوة من عندنا و قدرة من لدنا لعمر الله هذا يوم واعدنا من قبل بأن نجعلكم ائمة فى الأرض و نجعلكم الوارثين تمسكوا يا عباد الله بالحبل الأعظم و تشبثوا بذيل الله المقتدر التقدير قوموا على الأمر باستقامة لا تمنعها شئون العالم و لا شبهات المعرضين كذلك نورنا افق الكتاب بشمس ذكر ربكم الفرد الخبير قلم اعلى دوستان ارض ياء و اطراف آترا ندا ميفرمايد و بأحسن اذكار ذكر مينمايد كه شايد رحيق بيان رحمن بشأنى ايشانرا اخذ نمايد كه اشارات عالم و كلمات امم قادر بر منع نباشد باينكلمه طيبه محكمه مباركه كه بمثابة غيث هائل است از براى رياض بيان رحمن ناظر باشيد و از آن بياشاميد بچشمهاى خلق حق منيع را نيينى و نيابى چشم از كل بردار تا بمشاهده و لقا فائز شوى امروز روزيست كه اعمال و مراتب و مقامات كل ظاهر شده و ميشود چه كه مميّز عليهم ظاهر و مفصل خبير آشكار و هويدا جهد نمائيد تا از فيوضات نامتناهيه فياض محروم نمايد و از آنچه سزاوار اين يوم اقدس امع است ممنوع نشويد بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده ميشود و جنود ظنون اقوى از ماكان انشاءالله بعنايت رحمن مؤيد شويد بر امريكه ذكر آن بدوام ملك و ملكوت باقى و پاينده ماند الحمد لله بيوم الله فائز شديد و نفحات قميص وصال را ادراك نموديد نفوسيكه خود را اعلى الخلق و اعظمهم و اعزهم و اكبرهم ميشمردند از دريائى دانائى محروم و از افق امر الهى محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقة و عنايت محيطه فائز شديد بامريكه لم يزل و لا يزال امل مخلصين و مقرّبين بوده از حق جلّ جلاله در كل احوال مسئلت نمائيد تا بر حفظ اين درّ ثمين مؤيد گرديد و از ابصار سارقين و خائنين محفوظ و مستور داريد أنه يقول الحقّ و يهدى السبيل لا اله الا هو العزيز الجميل انتهى انشاءالله از عنايات لايتناهيه الهيه كوثر جذب و شوق و سلسبيل استقامت و اشتياق از كلمات عاليات كه از مصدر امر صادر شده كل بياشامند چه هر نفسى فى الحقيقه بان فائز شود جميع عالم را معدوم مشاهده نمايد و بر صراط الهى بايستند باستقامتيكه محرّكين عالم ضعيفه و بغضا از حركت او خود را عاجز مشاهده نمايند لعمر المحبوب از انوار امثال اين نفوس افق قدرت و استقامت منير و روشنست ملاحظه در قول ناعق نمائيد برداشته بعدة خود نوشته دو كلمه از بيان و دو كلمه از فرقان

اخذ مینمایند و آیه درست میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردم را ابله و احمق میداند که باین مزخرفات قائل است و معذک او را حجّت و دارای بیّنه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیر است آیا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده‌اند که بارشاد چنین بی‌دانشی مبتلا گشته‌اند از اول دنیا تا حال مانند این شعون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان شبه آن مشاهده نکرده با یک لوح اقدس برابری نمی‌نماید کلّ کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر الانصاف عالم را آیات بدیعه منیعه احاطه نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و بر حسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور معذلک گفته و میگویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی‌شرمی این فئه باغیۀ طاغیه بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باینکلمات مزخرفات تکلم نموده و مینمایند حقّ انصاف عطا کند و بصر کرم فرماید

از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک و راء شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعضی اشیاء آنچه نوشتجات معرض بالله نزدش بود آتش زده و گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمثابه حربا مشاهده میشود معلوم نیست بآیّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بآیّ وجه توجه و الی ایّ وجه يتوجه انشاءالله حقّ جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهر دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انه لهو المعطى الکریم

اینکه در باره جناب آقا میرزا عب علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر محبتهای ایشانرا فرموده بودید و همچنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود اینمراتب تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ اعزازه لحاظ عنایت حقّ باو متوجه الحمد لله امریکه اکثر اهل ارض از آن محرومند بآن فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند وصیت مینمائیم او را بحکمت و استقامت انشاءالله موفق شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر خواهد شد انه لهو الفضال الکریم الحمد لله العلیّ العظیم انتهى

و اینکه در باره شهدای میان دوآب از حقّ جلّ جلاله فضاله مسئلت نمودید عرض شد و اینکلمات مشرفات از سماء مشیّت نازل یا قلمی الأعلی ان اذکر الذین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندائی الأحلی و تمسکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا بأذیالی التوراء و توجّهوا الی وجهی بعد فناء الأشیاء و طاروا فی هواء محبة ربهم مالک الأسماء و شربوا من الکؤوس الحمراء خمر القضاء طوبی لکم بما فرتم بالغاية القصوی و المقام الأعلی و الرّبّة العلیا نعیماً لکم و هنیئاً لکم بما یذکرکم محبوب العالم و الاسم الأعظم بما یجد منه کلّ مقبل عرف القمیص و کلّ ذی شمّ رائحة اسمی الرّحمن الرّحیم اشهد انکم فرتم بعرفان الله فی ایام فیها ناحت الأشیاء و الملاء الأعلی بما ورد علی الذین اخذوا کتاب الله بقوّة من عنده و انفقوا ما عندهم فی هذا السبیل المستقیم ان افرحوا فی الرقیق الأعلی بما یذکرکم مولی الوری فی هذا السجّن الّذی سمی بکلّ الأسماء و بالسجّن الأعظم فی کتاب الله العزیز الحمید قد سفکت دمائکم از كانت ممزوجة بمحبة الله و صعدت ارواحکم از كانت معطرة بنفحات الأيام و طرحت اجسادکم از كانت مزينة بطراز الشهادة فی هذا الأمر الّذی به انفق المقرّبون و المخلصون ما عندهم و لهم كذلك نطق لسان العظمة بذکرکم و ثنائکم انه لهو الغفور الکریم التور المشرق من افق سماء رحمة الرّحمن علیکم یا مظاهر الأسماء فی الامکان و مشارق العرفان بین ملاء الأدیان انتم الذین ما منعکم منع مانع و لا شماتة مشرک سمعتم و سرعتم الی ان فرتم بالمقام الّذی کان مسطوراً من قلم الله الفرد الخبیر نعیماً لکم و طوبی لکم و للذین یذکرونکم و یزورونکم بما نطق به لسان المظلوم از احاطته الأحزان من الذین انکروا حقّ الله و اولیائه و اعرضوا عن الوجه از اشرق من افق الظهور بنور مبین

و نذکر الأمین الّذی ذکرناه فی کتابی المبین انه سبق اکثر الخلق فی خدمة الله و امره و فاز بالعناية الّتی ما اطّلع بها الا المحصی الخبیر انا کنا معه از صعّد روحه الی الرقیق الأعلی و سقیناه الکوثر الأصفی مرّة بعد مرّة و احاطته رحمة ربّه علی شأن

عجزت عن ذكره الأقدام يشهد بذلك من نطق و ينطق فيكَلّ الأحيان أنّه لا اله الا هو العزيز الجميل يا امين انت حرف من صحيفتي الحمراء و ذكر من هذا الكتاب الذي ينطق بالحقّ و يذكر احبائه بما يزورهم به الملائة الأعلى و الذين سجدوا لوجه ربهم مالك هذا اليوم البديع طوبى لمن يذكرك و يتقرب بك الى الله رب العالمين

يا ورقاء يا ايها الناظر الى الأفق الأعلى و الشارب رحيقى المختوم من انامل عنایتی البيضاء قد ذكرنا العباد الذين سئلت الله ذكرهم و ظهور الطافه و عنایته لهم ان اشكر الله ربك بهذا الفضل العظيم لك مقام عند ربك العزيز الحميد انه يوفقك على ما يحبّ و يرضى و يؤيدك على ذكره على شأن تنجذب به الأفتدة و العقول ان ربك لهو المقتدر القدير انتهى

اينکه در باره جناب ميرزا محمد خان و جناب ميرزا محمد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد و دو لوح اعزّ ارفع مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند و به ما اراده الله مؤيد گردند و اينکه در باره جناب سبزعلی ذکر فرموده بودند و همچنين توجه به زنجان و توقف در آن ارض بجهة تبليغ امر الله تمام اينمراتب معروض افتاد قال جلّ کبريائه بسيار محبوبست توجه بان ارض چه که اکثری اطلاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده میشوند انشاءالله بنار محبت رحمن سبب اشتعال شويد و قلوب متوقفه پزمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نماييد جناب رسول عليه بهاء الله را از لسان اينمظلوم بطراز تكبير مزين داريد قل لعمر الله انت المذكور لدى العرش و انت المسطور في كتابي المبين لحاظ حق بتو متوجه بوده و انشاءالله خواهد بود کن قائماً على خدمة امر ربك في كلّ حال من الأحوال سوف يفنى ما ترى و يبقى لك ما ظهر من القلم الأعلى بدوام ملكوت الله العزيز الحكيم جميع دوستان آن ارض را بطراز بيان مالك اديان مزين كن نيكوست حال قلبيكه در محبتش مشتعل شود و لسانيکه بذكرش ناطق گردد بگو ای دوستان رحمن جهد نماييد تا هر يك بمثابه آفتاب از افق سماء استقامت مشرق و منير مشاهده شويد بشأنيکه مشرك بالله و ما عنده و من معه را مثل قبضه طين مشاهده كنيد اينست مقام استقامت كبرى که آفاق الواح الهی بذکر آن منير و روشنست انتهى يا حبيب فؤادی بعضی از نفوس ضعيفه در ديار آنجناب و حوالی آن در شفا جرف هار مشاهده میشوند چه که شنيدند آنچه را که قابل اصغا نبود و اخذ کردند از نفوسيكه از اطلاع عاری بودند هذا ما عرفت من تأويل بيانات منزل الآيات و عرضته لجنابك انشاءالله بذراعی قدرت و قوت و ايدی اقتدار الهی و بيانات شافية كافية از شمال ظنّ يمين يقين توجه نماييد و از كوثر استقامت بياشامند عجب است از مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال مينماييد بفرماييد ای صاحبان بصر بخود شمس توجه نماييد و او را باو بشناسيد او در اثبات امرش محتاج بغير نموده دليله آياته و وجوده اثباته آيا اينکلمه را نشنیدهاند و يا آفتاب عنایت را که از افق سماء ظهور مشرقست نديدند و يا نفحات بيانات را ادراک نمودند باری در اينظهور اعظم کل مأمورند بعين او باو نظر نماييد و او را بشناسند مع آنکه جميع عالم کتابيست در اثبات اين امر مبرم و جميع اشیاء و كتب و صحف و زبر و الواح بأعلى البيان ندا مينماييد و کل را بشارت بايام الله ميدهند و نفس المحبوب اين خادم بل هر ذی درایتی از محتجين و اقوال آنها متحير است آنچه اينبعد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقاياں ملاحظه نماييد بسيار محبوبست که شايد عباد را از تيرگی ظنون و اوهام فارغ نماييد و بصبح يوم الهی منور کنند اگر تفکر نماييد بر عظمتيكه در کلّ كتب در ذکر اين امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند در يكمقام ميفرمايد هذا يوم لا يذكر فيه الا الله وحده نفحات كاذبه که از قبل بوده ناس را از جوهر صدق در اين يوم بديع منبع منع نموده در اينمقام بياناتی از لسان قدم ظاهر که اگر آذان واعيه اصغا نماييد البتّه از ما عند الناس فارغ و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الاقنطار و هو الحاكم على ما اراد و هو القويّ القدير شب گذشته چند لوح از سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذكار بود که في الحقيقه جان را ميگداخت و جسد را مشتعل مينمود اينبعد فانی اراده کرد که سواد آنرا ارسال نماييد بعد مجال نيافت چه که جمعی مسافرين موجود و هر يك الواح عديده از سماء احدیه استدعا دارند و اين خادم فانی

بتحریر آن مشغول بصد هزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر برآید آنه لهُو المؤید القدير و یسئل الخادم ربّه بأن لا یمنع عباده عمّا ظهر فی الملک باسمه الأعظم العظیم

و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رساله‌ئی نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ بآن متکلمند بر مسمع اهل ارضست در لوح حکمت اینکلمه نازل انّ آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی الله المهیمن القیوم اینفقره خالی از اهمّیت نیست باید آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بآن تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرمّ شود و کلمه دیگر بمثابه سموم ازهار و اوراد را بسوزاند انشاءالله مؤلفین از دوستان حقّ باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه بپذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتهی

از آیه مبارکه تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش عرض شد فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقاء وجه لساناً بشما ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتهی و همچنین از این آیه مبارکه سؤال شده بود قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الذی انشعب من هذا الأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن الله الأعظم و بعده حضرة غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومهما الفداء بوده

و اینکه از اغصان الله و افنانه سؤال فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبه بنقطه اولی بوده چه که در این ظهور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و بیحر اعظم هدایت کردیم در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان از برای ایشان مقدر انشاءالله به ما اراده الله عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمیناهم بهذا الاسم الذی تضوّعت منه راتحة الرحمن فی الامکان و ایشان را باین سدره نسبت داده‌ایم فضلاً من لدنا علیهم فاسئل الله بأن یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضّلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطلع به الا الله ربّ العالمین و سوف یظهر ما قدر لهم من لدن مقدر خبیر و نفوسیکه حال بسدره منتسبند به ذوی القربی در کتاب اسماء مذکور اگر به ما اراده الله عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلوا الله بأن یحفظهم و یوقّهم علی الاستقامة علی ما هم علیه امروز روزیست که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا بکلمه رضا از نزد مالک اسماء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان موجوده و لکن در رتبه اولیه غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده میشوند و در اموال ناس از برای اغصان حقّی نبوده و نیست انتهی و این آیه مبارکه ذکر شده بود قوله جلّ کبریا ان ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی

در باره صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود (حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرت هر گاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزیکه مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعد از ظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست) حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه اراده وصول بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توقّف نماید و معین باشد توقّف او تا نوزده یوم باید صائم شود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یکشهر بیان در آن ارض توقّف کند باید سه روز افطار نماید و بعد مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه

عرض اینفانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و باینفانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزعلی نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند استدعای اینفانی آنکه خدمت جمیع بهر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر اینعبد را مذکور دارند امورات غریبه عجیبه از جزیره معروفه ظاهر شده در این ایام خبر جدیدی رسید که سبب خجلت است و اینعبد از ذکرش شرم دارد بحقّ جلّ جلاله وامیگذاریم آنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید جناب آقا سبزعلی الحمد لله حجاب را خرق نمودند و صنم وهم را شکستند و از ید روح الامین کوثر یقین آشامیدند انشاءالله باینمقام اعلی همیشه فائز باشند

حسب الامر آنکه در ارض زاء منتسبین جناب ابابصیر و آقا سید اشرف علیهما بهاء الله الابهی را از قبل حقّ تکبیر برسانید و نسبت بکل عنایة الله را اظهار دارید تا کل از انوار آفتاب حقیقت منور شوند و از دریای استقامت بیاشامند آنه ولیّ المقربین و ولیّ المخلصین

جناب ناظر علیه بهاء الله در این ایام وارد و در جوار ساکن و اینکه در باره جناب حرف حیّ علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از شرف زیارت حسب الامر و اراده مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره توقّف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی بافق اعلی صعود نمودند طوبی له آنه ممّن فاز بما اخبر به التّقطة الأولى روح ما سواه فداه و کان من الفائزین

و جناب ملا محمد علی ده علیه بهاء الله مدّتیست توجّه نموده‌اند و اخبار ایشان از مدینه الله و سایر جهات رسیده یا محبوب فؤادی ذکریکه در آخر کتاب آنجناب بود بعد از عرض مطالب مجدداً در ساحت عرش عرض شد اینجواب از سماء مشیت الهی نازل قوله جلّ کبریاؤه یا ورقاء یا ایها الناظر الی وجه ربک الابهی قد سمعنا ما ناجیت به الله فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجّه و للسانک بما تکلم ان اذکر ربک بین العباد لیجذبهم الذکر و البیان الی افق الرحمن و یقرّبهم الی مقام لا تمنعهم شئون الخلق عن الحقّ و لا شبهات الذین کفروا بالله العلیّ العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر الله ربّ العالمین البهاء المشرق من افق البقاء علیک یا من فزت بالرحیق باسمی العزیز البدیع انتهى اظهار ذکر و ثنا و تسیح و تکبیر و سلام خدمت دوستان مدینه و دیار الهی از جانب این خادم فانی بسته بعنایت آنمحبوب است البهاء علی جنابکم و علی ذوی قرابتکم و علی الذین وفوا بميثاق الله فی یومه العزیز البدیع و الحمد لله الفرد الواحد العزیز الحکیم

خادم

فی غرة شعبان سنة ۱۲۹۸